



فهرست

۲.....	مقدمه
۲.....	ادامه نظریه اشاعره.....
۳.....	دلیل اول اشاعره.....
۳.....	دلیل دوم اشاعره.....
۴.....	دلیل سوم اشاعره.....
۴.....	مقام دوم در نظریه اشاعره.....
۵.....	نقض اول.....



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: فقه روابط اجتماعی / ظلم

مقدمه

دو مطلب استدراکی را ملاحظه کردید در مطلب اول معانی حسن و قبح و دوم هم در تقسیم مفهوم به چهار قسم بود و نتیجه‌ای که گرفته شد. بر اساس مقدمه دوم همه انظاری که در حقیقت تفسیر حسن و قبح ملاحظه می‌کنیم یا برمی‌گردد به این که حسن و قبح اعتباری است اما چه نوع اعتبار، طیف دارد یا اینکه یک نوع واقعیت نفس الامری را نشان می‌دهد که به نحو انتزاعی و معقول ثانوی فلسفی ولی اینکه از چه چیزی انتزاع می‌شود باز طیف دارد. این دو مقدمه‌ای بود که بر مقدمات سابق افزوده می‌شود.

اما وارد نظریات که شدیم ما بر اساس مقدمه‌ای که ذکر کردیم قرارمان این است که ابتدا نظریاتی که حسن و قبح را جز مفاهیم اعتباری می‌دانند پردازیم بعد نظریاتی که آن را معقول ثانی فلسفی می‌دانند پردازیم.

ادامه نظریه اشاعره

مهم‌ترین نظریه‌ای که در حسن و قبح وجود دارد و آن را از مفاهیم اعتباری به معنای خاص قلمداد می‌کند نظریه اشاعره است این نظریه گرچه در سنت اسلامی شکل گرفته است اما نظریاتی هم در سنت‌های دیگر دینی و غیردینی دارد که کسی حقیقت حسن و قبح را به‌عنوان واقعیت نپذیرد و بگوید حسن و قبح یک قرار وضعی است که تابع اعتبار معتبر است و نظریه مشهور نظریه اشاعره بود که در کتب مختلف آن‌ها ملاحظه کردید.

تفسیری که اینجا از نظریه اشاعره مدنظر است نفی واقعیت حسن و قبح است و الا می‌شود تفسیرهای دیگر هم کرد مثل اینکه نفی ذاتیت نمی‌کند ولی ما نمی‌فهمیم بعضی از متفکرینشان حرف‌هایی دارند که نزدیک به تفسیر دوم است ولی آنچه به‌عنوان نظریه اول به شمار می‌آوریم همان تفسیر اول است. پس یک تفسیر نفی واقعیت و ذاتیت و منشأ انتزاع برای حسن و قبح است ولی تفسیر دوم این است که شاید باشد ولی ما راه نداریم. تفسیر اول نظریه‌ای است که اشاعره به آن گرایش کرده‌اند.

سؤال: برای تفسیر دوم مواردی هم هست؟

جواب: بله شما مواقف و شرح مواقف و مقاصد و کشف المراد را که ملاحظه کنید و کتب کلامی گاهی شواهدی آورده‌اند بر این مسئله و گاهی هم استدلال‌ات آن‌ها را که دقت کنید می‌گوید ما راه نداریم اما برخی متفکران به‌صراحت می‌گویند حسن و قبح به معنای استحقاق مدح و ذم واقعیت ندارد و بعضی تردید کرده‌اند.

سؤال: این که ما به عقلمان نمی‌رسد می‌شود قائل شویم که حسن و قبح ذاتی داریم پس...

جواب: نه می‌گوید من فی‌الجمله میدانم داریم ولی نمی‌توانیم بفهمیم و این هم جای بحث دارد ولی بعضی کلماتشان ظهور در این دارد.



این نظری است که به عنوان نظر اول در اعتباری بودن مفهوم حسن و قبح مطرح کردیم. چون بنابر تفصیل نیست ما خیلی وارد استدلالات نمی شویم اما اجمالاً عرض می کنیم که عمده ترین دلیل که اینها برای نفی حسن و قبح ذاتی و عقلی بیان کرده اند دو سه نکته کلیدی است.

دلیل اول اشاعره

یکی این که شما می گوید حسن و قبح از مفاهیم دارای منشأ انتزاع واقعی و بدیهی است می گویند ما بدهتی در این نمی بینیم به دلیل اختلافات است و سر این که حسن و قبح ذاتی هست یا نیست ادلّ دلیل است بر این که آن واقعیت ندارد و اعتباری است. آنکه معتقد است که خدا دیانات سماویه است و این حسن و آن قبیح است و آن که معتقد به این نیست چیز دیگری را حسن و قبیح می داند و این تعدد فرهنگها و تفاوت در داوری هایی که درباره حسن و قبح می شود نشان دهنده این است که حسن و قبح واقعی نیستی ندارد و قرارداد است.

سؤال: هرچه دارای انظار باشد واقعیتی ندارد؟

جواب: آنها می گویند اختلاف نشان دهنده این است که این واقعیتی ندارد و همه هم در جواب همین حرف شمارا می گویند که اختلاف به این معنا نیست که واقعیت ندارد حتی به این معنا نیست که بدیهی نیست چون بدیهیات درجات دارد برخی از بدیهیات به دلیل شبهه فی مقابل البدیهه محل تردید قرار می گیرد. پس دو جواب دارد این دلیل آنها یکی این که صرف وجود اختلاف دلیل بر عدم بدهت نمی شود فقط دلیل می شود این بدیهی از بدیهی های محکمی که شبهه هم مقابل آن وجود ندارد نیست و ممکن است بدیهی باشد ولی از آن بدیهی هایی است که می شود شبهه هم مقابل آن وجود داشته باشد پس وجود اختلاف در یک مسئله نشان دهنده این است که از بدیهی های درجه یک نیست و این جور بدیهی ها کم است ولی دلیل بر بدیهی نبودن نیست و ثانیاً این که بدیهی نباشد و کسی بگوید من با مقدمات نظری آن را اثبات می کنم و این پاسخ دوم محل مناقشاتی هست که در جای خود پاسخ سوم هم این است که این اختلاف نظر بیشتر مصداقی است نه در کبری.

دلیل دوم اشاعره

دلیل دوم اینها این است که افعالی که حسن و قبح بر آنها حمل می شود حمل حسن و قبح بر آنها ثابت نیست. فعلی که در حالتی محکوم به حسن است در حالتی دیگر محکوم به قبح است مثل صدق با تعریفی که دارد فعلی است که در حالی حسن است و در حال دیگری که موجب اتلاف نفوس می شود قبیح است. تبدل احوال یک موضوع از لحاظ حمل حسن و قبح نشان دهنده این است که واقعیتی در فعل نیست و به قرار و اعتبار وابسته است و اگر واقعیتی در فعل بود نه مثل عرض بلکه مثل معقولات ثانی فلسفی نباید بگویم در یکجا این طور است و در جای دیگر طور دیگری است. جواب واضحی دارد، ما که می گویم معقول ثانی و فلسفی نمی گویم حسن حقیقی برای مطلق صدق است بلکه صدق با ویژگی هایی محکوم به حسن ذاتی است والا همین صدق با ویژگی دیگری محکوم به قبح ذاتی است و این تلقی شما غلط است که می گوید صدق ذاتی فعل است مطلقاً اگر این را بگویم دلیل شما درست است.



دلیل سوم اشاعره

وجه سومی هم که ذکرشده آن حالات تراحم است و درواقع اجتماع دو سه عنوان حسن و قبیح در یکجا است که این نشان می‌دهد حسن و قبح‌ها واقعی نیست و ممکن است این دلیل سوم را به دلیل قبلی برگردانیم و بگوییم در آن جا هم نوعی تراحم است یعنی این عنوان وجود دارد الآن دارد غصب می‌کند درعین حال نجات می‌دهد و تراحمات احکام را تغییر می‌دهد و این نشان می‌دهد واقعی نیست و جواب این هم روشن است آنچه واقعیت دارد منافاتی ندارد با این که واقعیت دیگر در آن تأثیر بگذارد و این در متن عالم واقع هم تراحمات وجود دارد لذت و الم که واقعی است در خارج گاهی تراحم پیدا می‌کند.

مقام دوم در نظریه اشاعره

این‌ها دو سه دلیل است که آقایان برای نفی حسن و قبح آورده‌اند و جواب آن‌ها روشن است ولی ممکن است کسی بگوید این‌ها را دلیل نمی‌گیرم بلکه این‌ها شواهدی بر این است که من درک نمی‌کنم که حسن و قبح واقعی در عالم خارج است و کسی بگوید وجدان من این را لمس نمی‌کند و در این صورت وارد بحثی می‌شود که در بدیهیات حل کنیم و شاید در ادامه به این بپردازیم. اما مقام بعدی در بررسی نظریه این است که ببینیم در نقطه مقابل ما چه شواهدی می‌توانیم بیاوریم که نشان دهد ادعای آن‌ها درست نیست. این علائم نشان می‌دهد که حسن و قبح تابعی از قرار شارع یا خداوند نیست و چیزی غیر از آن است که در اصول ما شواهدی آورده‌اند. در مباحث الاصول آقای حائری است در تقریرات مرحوم شهید صدر در جزء اول من القسم ثانی در صفحه ۵۰۰ به بعد به این مبحث پرداخته است و نقض‌های نظریه را آورده است ادامه تجری است ولی در کتاب‌های دیگر ذیل تجری آورده است. ایشان تجری را ذکر کرده است و بعد قطع را آورده است و در اقسام قطع می‌گوید قطع نظری و قطع عملی و انتظام داده است و این بحث را مستقل کرده است و درجای دیگر در ضمن تجری آورده‌اند یا ضمن علم اجمالی یا در انسداد به این بحث اشاره شده است ولی اینجا مستقل‌تر آمده است. در بحث هم قاعداً آورده است ولی به گمانم اینجا دقیق‌تر باشد. ایشان در کتابشان که تقریرات شهید صدر است به نظر می‌رسد نسبت به بقیه اداق است و خود آقای حائری هم خیلی شخصیت علمی تراز بالایی دارد و شاید درجایی کمتر مثل دارد و خیلی در ریزه‌کاری‌ها دقیق است و تقریراتشان هم دقیق است و گاهی هم در پاورقی بحث‌های خودمانی با شهید صدر داشته است بیان کرده است از جمله در همین مباحث.

از یک سو ما دیدیم آنچه از ادله اشاعره ذکر می‌کنند که به‌عنوان نمونه به سه چهار مورد آن اشاره شد چندان قوتی ندارد و شبیه کلمات ضعیفی است که در بیان محدثین وجود دارد اما در نقطه مقابل چون بحث مهم است باید ببینیم که ما شواهد قوی داریم که حرف آن‌ها را رد کند و این که شما حسن و قبح را یک وضع از ناحیه شارع بدانید امر ضعیف است یا نه؟ اگر ما ادله آن‌ها نفی کردیم و خودمان چیزی در نقطه مقابل نشان ندادیم ادعای بدهت وجدان باید بکنیم ولی اگر نکات دقیقی پیدا شد پای کار را محکم‌تر می‌کند و این مقام دوم هم مقام مهمی است که باید موردتوجه قرار گیرد.

چند تا نقض به نظریه اشاعره که قائل به اعتباریت این مفاهیم هستند و این مفاهیم را تابع وضع شارع می‌دانند وارد شده است.



نقض اول

اولین نقض که با آن آشنا هستید بحث وجوب اطاعت و حرمت معصیت است منتها این نقض برای کسانی است که دینی و مذهبی هستند می باشد و کسی که نگاه مذهبی دارد می تواند این نقض را وارد کند. این نقض این است که وجوب طاعت و حسن طاعت و حرمت معصیت و قبح معصیت را چگونه تفسیر می کنید؟ شما یک قانون کلی می گوئید که حسن و قبح در همه جا تابع از اراده شارع و مولا است و ما حسن و قبحی به معنای محل نزاع که تابع اراده مولا نباشد نداریم اگر این باشد دچار دور و تسلسل می شویم که در حسن طاعت و قبح معصیت وجود دارد می شوید خدا می گوید این حسن و این قبیح است و بر اساس آن امر و نهی می کند و ما از آن انتزاع حسن و قبح می کنیم. این که اطاعت از خدا حسن است و معصیت خدا قبیح است تابع چیست؟ اگر بگوئید تابع چیزی غیر از وضع مولا است یا اعتباری و عقلایی می گیرید یا حقیقی می گیرید در این صورت قانون شما شکسته می شود یک مورد هم که شکسته شود احکام عقلی معلوم است که چطور می شود اگر هم بگوئید آن قانون حسن طاعت و قبح معصیت تابع اراده مولا است دچار تسلسل می شوید مولا گفته است حسن طاعت مولا به این است که بگوئید اطیعوا، حسن اطیعوا به این است که اطیعوا دیگری بگوئید و هکذا و در تسلسل به جایی نمی رسید و مرحوم شهید صدر این اشکال متعارف را در اینجا قبول ندارد.

سؤال: ...

جواب: اصلاً اسم از وجوب و حرمت نیاورید حسن طاعت و قبح معصیت را بیاورید.

این یک نقضی است که در حسن طاعت و قبح معصیت وارد می شود و اگر اینجا هم حسن و قبح را تابع امر بدانید تسلسل حاصل می آید و اگر حسن و قبح را تابع امر ندانید قانون را برداشته اید. شهید صدر جواب می دهد که این نقض وارد نیست.